

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: ۰۰۴۹۱۶۳۵۱۱۲۰۲۵

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: ۰۰۳۵۸ ۴۰۵۷۵۸۲۵۰

ایسکرا ۶۳۸

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنش باز گرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۸ شهریور ۱۳۹۱، ۲۹ اوت ۲۰۱۲

سر دبیر عبدال گلپریان

دروغگویی و چاپلوسی ممنوع پاسخ جوانان چپ آویهنگ به عوامل رژیم اسلامی

روستا و فداکاری در راه اسلام" داد سخن سر دادند.
ما تعدادی از جوانان معترض روستای آویهنگ در محل ضمن به تمسخر گرفتن آنها، به افشاکاری پرداخته و در مورد فقر و نداری و بی امکاناتی مردم حرف زده و بی آنها هم با چاپلوسی و دروغگویی مورد نظر رژیم از خدمات ناکرده حکومت جنایت و زذالت اسلامی داستانها بافته و تحویل دادند.
آنها در ادامه این شوی تملق و چاپلوسی حکومت اسلامی، پا را فراتر گذاشته و در مورد به اصطلاح تاریخ دفاع مردم روستا از حکومت و "خدمات مردم این

چند روز قبل تیمی از طرف صدا و سیما استان کردستان - جمهوری اسلامی در روستای آویهنگ با اعضای شورای اسلامی و یکی از معلمان این روستا مصاحبه ای ترتیب دادند که از خدمات! رژیم اسلامی بگویند و آنها هم با چاپلوسی و دروغگویی مورد نظر رژیم از خدمات ناکرده حکومت جنایت و زذالت اسلامی داستانها بافته و تحویل دادند.
آنها در ادامه این شوی تملق و چاپلوسی حکومت اسلامی، پا را فراتر گذاشته و در مورد به اصطلاح تاریخ دفاع مردم روستا از حکومت و "خدمات مردم این

صفحه ۷

باز خوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران میزگرد ایسکرا با محمد آسنگران، عبدال گلپریان و نسان نودینیان (بخش دوم)



موسوم به فدائیان اقلیت بارها بر سر اختلافات و خورده حسابهای بشدت غیر سیاسی، بر روی همدیگر آتش گشوده و از همدیگر آدم کشتند. در همین چند سال اخیر نیز در میان باندهای قوم پرست و جدا شده از کومه له موارد متعددی از درگیری مسلحانه، چاقو کشی و درگیری

صفحه ۲

در اردوگاههای کومه له با این سطح از اختلافات و با این تعداد آدم مسلح، شاهد هیچ تنش نظامی نبودیم. علت این امر چه بود؟ کمی در این رابطه برای خوانندگان نشریه توضیح بدهید.

عبدال گلپریان: همانطوریکه شما هم اشاره کردید در بین جریان

ایسکرا: ما در کردستان شاهد این بوده ایم که گروههای ده - دوازده نفره ای که با همدیگر اختلاف داشته اند، مثل جریان موسوم به سازمان فدائیان اقلیت و یا یکی از گروههای قوم پرست جدا شده از کومه له، بر روی همدیگر اسلحه کشیده و از همدیگر آدم کشته اند. یک چیزی که ما را متعجب می کند این است که

کودکان کار در شهرهای کردستان!

جامعه را در شرایطی قرار داده که زندگی مردم را به تباهی کشانیده است. اکثریت مردم از زن و مرد گرفته تا کودکان، همه را در بدترین شرایط قرار داده و هر روز شرایط زندگی مردم وضعیت دهشتناک تری بخود می گیرد.



هزار علی پور

کودکان کار جزو استثمار شده ترین افراد جامعه هستند که از همان دوران کودکی اجبارا باید به کارهای طاقت فرسا روی بیاورند و از دنیای شاد کودکی شان محروم بمانند.
در اکثر کشورهای دنیا، کودکان زیر سن ۱۸ سال نباید مجبور باشند به کارهای مشقت بار روی بیاورند به این دلیل که زندگی همه شهروندان از

صفحه ۱۰

فقر و بیکاری در همه جا بیداد می کند، اکثریت مردم زیر خط فقر زندگی می کنند، کودکان کار در شهرهای کردستان هم جزو قربانیان سیستم سرمایه داری اسلامی هستند.
جمهوری اسلامی بعنوان بانی و مسبب تمام این محرومیت ها

به دستگیری جوانانی که قصد کمک به زلزله زدگان داشتند، متحدانه اعتراض کنیم

شامگاه چهارشنبه، دهها نفر از جوانان و فعالین اجتماعی و دانشجویی که کمک هایی را برای زلزله زدگان آذربایجان گردآوری کرده بودند، در محل انبار کمک های جمع آوری شده در جاده تبریز- ورزقان مورد یورش نیروهای

صفحه ۷



اخبار کارگری از شهرهای کردستان

صفحه ۸

زندگی نامه من (بخش بیست و نهم) / سهیلا شریفی

صفحه ۹

شش دختر بچه در مناطق زلزله زده، دزدیده شدند

صفحه ۱۰

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بازخوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری...

فیزیکی در اردوگاه‌هایشان که اکنون به امری عادی در میان این جریان‌هاست. سران فرقه‌ها و ناسیونالیست‌ها برای کسب موقعیت برتر و اهداف حقیر خود حاضرند همقطار دیروزی خود را بر سر اختلافات نازل تشکیلاتی و سازمانی و یا خورده حسابهای شخصی، بطور فیزیکی از میان بردارند. این وقایع قبل از هر چیز ناشی از سبک، سنت و روش این نیروها و منطبق بر اهداف و افقی است که آنرا نمایندگی می‌کنند.

در اردوگاه‌های کومه له و در جریان اختلافات، گرایش ناسیونالیستی در آن مقطع هنوز از موقعیتی برخوردار نبود که بتواند فضا را آلوده و شروع به یک تازی کند. تا مقطع جدایی قطعی از حزب، گرایش ناسیونالیستی درون کومه له همچنان خود را پشت خط مرکز پنهان کرده بود. بعد از جدایی قطعی و رسمی کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران است که در غیاب کمونیسم کارگری از یک سو و از سوی دیگر تحولات منطقه، روی کار آمدن احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق و فروپاشی بلوک شرق، ناسیونالیسم درون حزب کمونیست ایران هم شروع به پر و بال درآوردن می‌کند. تا قبل از این تحولات وزنه و اعتبار خطی که منصور حکمت آنرا نمایندگی میکرد، ظاهراً در حرف مورد حمایت گرایش دیگر بود. گرایش ناسیونالیستی در سکوت بسر می‌برد و پرچم مستقلی نتوانست بلند کند، اما بعنوان یک گرایش عینی، افق و دیدگاهش همراه با سنتهای مبارزاتی اش هیچگاه از بین نرفت. قبل از خروج کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران در سالهای ۸۹ و ۹۰ میلادی که اوج اختلافات درون حزب کمونیست ایران و کومه له بود، مخالفین کمونیسم کارگری می‌کوشیدند فضایی خصمانه و غیر سیاسی را در دایره مسائل تشکیلاتی یا شخصی دامن بزنند. اما روزنه‌ای برای انجام آن نداشتند. چرا که غلظت بحثها و اختلافات بر بستر اوضاع جهانی و تاثیر آن بر حزب کمونیست و کومه له در بحثهای منصور حکمت در سطحی بود که پیمانن و منحرف کردن آن

بسیار دشوار بود. هفتاد درصد از نیروی درون حزب کمونیست ایران خود را با خط و جهت گیری نظری و سیاسی منصور حکمت تداعی می‌کرد، با او همراه بودند و همراه شدند. بی گمان چنین وزنه‌ای به لحاظ کمی و کیفی نه تنها قادر بود و قادر شد که به کوچکترین حرکتی از این نوع اعمال میدان ندهد بلکه در گیرودار مباحث و اختلافات آن دوره نیز با فرهنگ سیاسی بالایی که از خود بروز می‌داد اجازه نمی‌داد که روش و سنت عقب مانده ناسیونالیستی بر فضای آن اختلافات سایه بیندازد. سکان رهبری سیاسی و تشکیلاتی حزب در دست کمونیسم کارگری بود. سنت و فرهنگ سیاسی مدرن و متمدنانه‌ای که منصور حکمت آنرا نمایندگی میکرد، خط دهنده روشهای سالم سیاسی در برخورد به اختلافات سیاسی بود. چنین فرهنگ سیاسی بالا و سالمی خود نیز متأثر از افق و آرمان گرایش کمونیسم کارگری بود. نقش منصور حکمت در دامن زدن به یک فضای سالم سیاسی، متمدنانه و مدرن و تعهد همه کسانی که خود را مدافع خط کمونیسم کارگری می‌دانستند، امکان ظهور و بروز روشهای عقب مانده را مسدود کرده بود. اینها سبب شده بود که گرایش مخالف کمونیسم کارگری نتوانند رفتار و روشی ناپسند از خود نشان دهند. کمونیسم کارگری این را عملاً تضمین کرد که پروسه جدایی آنگونه که شایسته حزب کمونیست ایران است اصولی پیش برده شود. کمونیسم کارگری این را تضمین کرد که سنتهای عقب مانده در فضای اختلافات امکان رشد نداشته باشند. منصور حکمت و خط کمونیسم کارگری این رسالت را به بهترین نحو ممکن و تا جدایی کامل به سرانجام رساند. پروسه جدایی با اتکا به همین خط بود که سالم و بدون درد سپری شد. منصور حکمت یک جدایی منظم را با فرهنگ سیاسی متناسب با اصول کمونیستی سازمان داد و آنرا موفق و سرافرازانه به سرانجام رساند. این یکی از افتخارات کمونیسم کارگری در پروسه جدائی بود.

ایسکرا: شما اینجا مشخصاً از ابراهیم علیزاده نام بردید. اما می‌دانیم که کومه له طیف بسیار وسیعی از شخصیت‌های سیاسی در کردستان را در بر می‌گرفت. سؤال را اینجوری طرح کنم که چه کسانی و مشخصاً در کردستان با بحثهای کمونیسم کارگری احساس اختلاف و بیگانگی می‌کردند؟ و این اختلافات خود را چگونه نمایان می‌کرد؟

نسان نودینیان: برای جواب دقیق‌تر به این سؤال به سابقه بحثهای کمونیسم کارگری باید پرداخت. اول یک کرونولوژی کوتاه؛ کنگره موسس حزب کمونیست ایران و کنگره اول این حزب اساساً بر روتین کاری و اتخاذ سیاست و مشی که در تداوم تاسیس حزب کمونیست ایران، تدوین برنامه و اساسنامه و مواضع سیاسی در قبال اپوزیسیون و مسئله کرد و حق تعیین سرنوشت در جریان بود، میتوان تعریف کرد. در این دوره دو سه ساله جهتگیریهای سیاسی و تئوریک حزب که اساساً با انبوهی از ادبیات سیاسی - تئوریک قابل دسترس توسط منصور حکمت، و بخشا ایرج آذرین تولید میشد. تدوین مبانی مارکسیسم انقلابی در تقابل با پوپولیسم مشی غالب بر چپ آندوره نیز در جریان این دو سه سال تاسیس حزب به نتیجه رسید. و با پیشرویهایی که مارکسیسم انقلابی در این زمینه و بویژه با تاسیس حزب کمونیست ایران کرده بود، کلاً سطح تفکر و دانش سیاسی چپ در ایران و بخشا در عراق را عوض کرد. این پیشروها آندوره با مقاومت روبرو نشد. نماینده و یا مشی‌ای که علناً علیه مارکسیسم انقلابی و دانش موجود سیاسی و کمونیستی آندوره مقاومت کند، وجود نداشت. کسی گرایش معینی را که صاحب پلاتفرم و برنامه متفاوتی باشد را نمایندگی نمیکرد. کل پیشرویهای حزب، باورهای مشترک بودند. هر چند در پراتیک و عمل بوچون و روشهای متفاوتی اتخاذ میشد. و این پراتیک متفاوت را ما در آن سالها در عرصه کارگری و اجتماعی میدیدیم. (به نظر من در ادامه این بازخوانی ما

باید به کرونولوژی سیاسی کنگره‌های کومه له بویژه تا مقطع کنگره ۵ در فرصت دیگری بپردازیم.) در حاشیه این نکته را نیز اضافه کنم، که با برگزاری کنفرانسهای تدارک حزب کمونیست ایران در یکی از این کنفرانسها که به کنفرانس شمال مشهور شده بود، تعداد کمی از کادرها با تشکیل حزب مخالف بودند. نماینده فکری این تعداد فردی بود به اسم خالد عزیزلی که تا آن مقطع عضو کومه له بود، با طی شدن پروسه تشکیل حزب این فرد از کومه له استعفا داده و به حزب دمکرات کردستان پیوست. خالد عزیزلی اکنون دبیر اول حزب دمکرات کردستان میباشد.

کنگره ششم کومه مه در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۷ در "بوتی" نزدیک شهر "رانیه" برگزار شد. رفیق ابراهیم علیزاده در کتاب "سی سال با ابراهیم علیزاده" که بزبان کردی است، در مورد کنگره ششم کومه له روایت جالب و قابل توجهی دارد. او میگوید که قبل از کنگره ششم کومه له منصور حکمت از عبدالله مهندی سوالهایی کتبی را مبنی بر راه‌های رهبری و پیروزی در کردستان کدامها هستند، را مطرح و در اختیار او (عبدالله مهندی) میگذازد. ابراهیم علیزاده در ادامه میگوید که عبدالله به این سوالات جواب نمیدهد و آنها را که بخط منصور حکمت بوده برای رفیق ابراهیم علیزاده میفرستد. و ابراهیم علیزاده میگوید که او با دیدن سوالها احساس کردم که در این سوالها گرایش و نظرات مشخصی وجود دارد، به دانمارک رفتم و با منصور حکمت دیداری داشتم و در اینباره صحبت کردیم. اشاره رفیق ابراهیم علیزاده در این فصل از کتاب به کنگره ششم است. چارچوب اصلی این کنگره حول سه دستور ۱. قطعنامه "درباره: استراتژی ما در جنبش کردستان" ۲. "قطعنامه درباره: ارزیابی از موقعیت حزب دمکرات و شیوه برخورد ما به آن" ۳. "گزارش سیاسی به کنگره ششم کومه له" بود. قطعنامه "درباره: استراتژی ما در جنبش کردستان" و قطعنامه "درباره: ارزیابی از موقعیت حزب دمکرات و شیوه برخورد ما به آن" در یکی از پلنومهای کومه له قبل از کنگره ششم در شهر سلیمانیه توسط

منصور حکمت نوشته میشوند. و در کنگره ششم به تصویب نمایندگان حاضر در کنگره ششم میرسند. از محتوای هر چند کوتاه صحبت‌های رفیق ابراهیم علیزاده برای هر خواننده و علاقمند به بازخوانی اختلافات حزب کمونیست باید مشخص و روشن باشد که اختلافات درونی حزب کمونیست ایران از کنگره ششم شروع و بعد از کنگره سوم حزب کمونیست ایران با تحولات جهانی، فروپاشی بلوک شرق و دیوار برلین و حمله جناح راست طرفداران بازار آزاد و حمله صدام حسین به کویت و آغاز خونین آنچه به "نظم‌نوین" جهانی و قدرقدرتی امپریالیستی دول غرب بسرگردگی امریکا، تقابل و جدایی گرایشات درون حزب بیشتر و بیشتر شد.

در فاصله کوتاه قبل از برگزاری کنگره سوم حزب کمونیست ایران، متن اولیه کتاب "تفاوت‌های ما" توسط منصور حکمت در اختیار رهبری و کمیته مرکزی وقت حزب کمونیست قرار داده شد. (این کتاب بعد از کنگره سوم در بسوی سوسیالیسم دوره دوم شماره ۴ - آبان ۱۳۶۸ منتشر شده است) تفاوت‌های ما مبانی فکری - عملی دوره حاضر در سال ۱۹۸۸ (۱۳۷۸ شمسی) را منعکس میکند. سند "اوضاع بین المللی و موقعیت کمونیسم" بحران و افول سوسیالیسم های بورژوازی را بررسی کرده و از کمونیسم کارگری، در شرایط فروپاشی اینها و تعرض وسیع بورژوازی به سوسیالیسم، بعنوان تنها جریانی که افق پیشروی و بالندگی دارد صحبت میکند، نیز توسط منصور حکمت تهیه و در کنگره سوم حزب ارائه داده شد. و در مارس ۱۹۸۹ "مبانی کمونیسم کارگری"، سمینار اول کمونیسم کارگری با شرکت تعداد نسبتاً زیادی از کادرها و اعضای کمیته مرکزی حزب و کومه له در خارج از کشور توسط منصور حکمت برگزار شد. این سمینار مبانی کمونیسم کارگری را روشن و تلاشی بود برای آماده کردن حزب برای وارد شدن حزب کمونیست به دوره جدید دنیای حاضر و شناختن مصاف‌های کمونیسم در آن شرایط. در ماه اوت ۱۹۸۹ (مرداد ۱۳۶۸) سمینار کمونیسم کارگری و فعالیت حزب در کردستان توسط منصور حکمت برگزار شد. این

بازخوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری...

سمینار بر محور تفاوت‌های ما و کمونیسم کارگری چیست. بود. در جمع‌بندی مبحث کمونیسم کارگری با بیانی روشن آمده است: "کمونیسم کارگری آن دیدگاهی در حزب ماست که به خود حزب از نقطه نظر یک جنبش اجتماعی نگاه میکند. ما این را فرض می‌گیریم که حزبی که نام خود را کمونیست گذاشته است باید به این کشمکش طبقاتی بیرون خود پاسخگو باشد و از آن مایه بگیرد. اما ما این را نیز میدانیم که تاریخا حزب ما، و کومه له بعنوان پدیده مشخصی در درون حزب، از این جدال عینی مایه نگرفته است، بلکه باید در یک روند بسمت این جنبش طبقاتی رانده شود. در این روند باید تغییرات مادی در این حزب و در فکر و عملکردش صورت بگیرد. کمونیسم کارگری تا آنجا که به حزب کمونیست ایران مربوط میشود نیرویی برای تحقق هر چه سریع تر و جامع تر این انتقال است. این بخشی از تلاش ما برای ایجاد احزابی است که دیگر مستقیما از جدل اجتماعی کارگر علیه سرمایه و فقط همین مایه می‌گیرند و به نیازهای آن پاسخ میدهند."

با افول سوسیالیسم بورژوازی، و شروع جنگ خلیج، کمونیسم کارگری بعنوان تنها جریان بالنده که افق پیشروی را در دستور فعالیت های همه جانبه حزب کمونیست گذاشت، جدال گرایشات در جناحهای درونی حزب کمونیست ایران و بالطبع در کومه له اوج گرفت. در حاشیه جلسات کنگره سوم و بعد از گزارش بحث اوضاع بین المللی و موقعیت کمونیسم، منصور حکمت از ابراهیم علیزاده میپرسد که "آیا در این مبحث، که البته عنوان پرطمطراقی هم دارد، دخالتی میکنی؟" و رفیق ابراهیم علیزاده به شوخی میگوید که بهتر است "فعلا قاچ زین را بچسبیم." و منصور حکمت در کنگره سوم میگوید: "به حکم شرایط عینی که بیرون، در دنیا، در جریان است بدون توجه به این بحث، قاچ زینی دست کسی باقی نماند که بچسبد. بحث بر سر کمونیسم کارگری و اوضاع حساس و تعیین کننده بین المللی است و در مقابل این "قاچ زین" یعنی "بگذار تشکیلاتم را اداره

کنم"، بگذار این هفت هشت ماه را بگذرانم"، ۱ پراتیک سازمانی و ارگانی من مشغله من است" و در یک کلمه "حزب را بچسبیم". اما تمام بحث ما اینجا اینست که دیگر دوره ای که بتوان جدا از منفعت انقلاب کارگری و مبارزه کارگری پراتیک انقلابی ای داشت و سازمان رادیکالی داشت و اداره کرد گذشته است. و هر رفیق ما که میخواهد چنین کند باید بدو عمیقا به مبحث امروز و استنتاجاتی که از آن میکنیم توجه کند.

با این توضیحات و کرنولوژی کوتاه میخواهم به خوانندگان این "بازخوانی" یادآوری کنم که رفیق ابراهیم علیزاده عضو فراكسیون کمونیسم کارگری نشد. و با این "بازخوانی" باید روشن شده باشد که از مقطع کنگره سوم با مباحث کمونیسم کارگری فاصله داشته است. او تا مقطع جدایی البته با منصور حکمت رابطه دوستانه ای داشت. رابطه او با منصور حکمت هیچ وقت خصمانه نشد.

با برگزاری کنگره سوم و سمینارهای کمونیسم کارگری بویژه سمینار دوم (سمینار کمونیسم کارگری و فعالیت حزب در کردستان) در درون کمیته مرکزی حزب و کومه له شکاف ایجاد شد. تعدادی از اعضای دو کمیته مرکزی در صف مخالفین گرایش کمونیسم کارگری و منصور حکمت قرار گرفتند. ذکر اسامی در این بازخوانی کوتاه ضرورتی ندارد. به نظر من بررسی دقیق تر شکاف و جدال جناح ها و گرایشات درونی حزب کمونیست ایران و کومه له به دوره پایان جنگ ایران و عراق، و سپس جنگ خلیج و رویدادهای آندوره مربوط میشوند. که جا دارد در ادامه این بازخوانی مروری کوتاه انجام شود.

ایسکرا: مخالفین نظرات منصور حکمت می گویند که نظر "حزب تک بنی" منصور حکمت یک ایده غیر عملی است و می گویند که می شود با گرایشات دیگر هم ساخت و لزوما نباید با هر اختلافی استعفا داد و انشعاب کرد. آیا اساسا امکان داشت که در حزب کمونیست ایران آن زمان ماند و

استعفا نداد؟

محمد آسگران: قبل از هر چیز باید بگویم حزب و یا تشکل سیاسی برای پیشبرد یک سیاست و رسیدن به یک هدف است. احزاب اما قبل از اینکه از نوشته هایشان شناخته شوند، گرایشات سیاسی و اهداف پایه ای تری را نمایندگی میکنند. نوشته ها و برنامه ها پاسخی به خواسته های پایه تری هستند که گرایش سیاسی را شکل داده است. منصور حکمت در سیاست ایران یک نقش درخشان دیگری که داشت تاکیدش روی این موضوع بود که "بازخوانی" یادآوری کنم که رفیق ابراهیم علیزاده عضو فراكسیون کمونیسم کارگری نشد. و با این "بازخوانی" باید روشن شده باشد که از مقطع کنگره سوم با مباحث کمونیسم کارگری فاصله داشته است. او تا مقطع جدایی البته با منصور حکمت رابطه دوستانه ای داشت. رابطه او با منصور حکمت هیچ وقت خصمانه نشد.

کومله چپ، خودش به چهار نوع کومله متفاوت چپ و راست و حتی قومپرست و ناسیونالیست افراطی تر از حزب دمکرات سنتی تقسیم شده است. علاوه بر انواع این کومله ها در همان کردستان ما با چند جریان منبعت و تحت تاثیر کمونیسم کارگری هم مواجه هستیم. برای درک عینی تر این مقوله اگر سری به خارج کردستان هم بزنید متوجه میشوید که از یک جنبش ملی اسلامی انواع جریانات چپ و راست منبعت شده است. برای مثال انواع حزب و جریان سیاسی از جبهه ملی و نهضت آزادی گرفته تا مجاهدین خلق و سازمان چریکهای فدایی خلق، از راه کارگر و حزب مشارکت ایران اسلامی گرفته تا سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، از جمهوری اسلامی در حاکمیت گرفته تا بخش اصلاح طلب آن همگی به یک جنبش واحد تعلق دارند؛ جنبش ملی - اسلامی. تازه اگر تحلیل ما در همین سطح بماند باز هم جواب به اندازه کافی کنکرت نشده است. زیرا بر اساس سنتهای مختلف در یک جنبش است که انواع احزاب درست شده اند. مثلا در همان جنبش ناسیونالیستی در کردستان ما اکنون با دو تا حزب دمکرات و انواع گروه های دیگر هم مواجه هستیم که هر کدام بر اساس سنت و گرایش سیاسی معینی شکل گرفته اند. کسی که فکر میکند کمونیسم کارگری اشتباه کرده و به قول آنها حزب تک بنی عملی نیست و غیره، معلوم نیست چه جوابی برای این رنگین کمان احزاب میتواند داشته باشد. یا حتی چه جوابی به اتفاقات بعد از جدایی ما در درون خود کومله دارد. این جدائیها را نمیتوان بر اساس نیت خوب و بد این یا آن فرد و سازمان توضیح داد. این دوستان اگر ابتدا با تعصب سازمانی، نوسالژی و تعلق خاطر به دوران "خوش" کومه له قدیم این حرفهای غیر علمی و سطحی را تکرار میکردند و به منصور حکمت میگفتند حزب تک بنی عملی نیست و باید همگی در کومله به زندگی خود ادامه بدهیم، خوب ما که رقیتم و جدا شدیم. چرا آنها نتوانستند با هم سازند؟! آنها که ابتدا همگی بر این توافق داشتند گرایشات مختلفی در کومله و حزب کمونیست وجود ندارد. حالا که بعد از دو دهه از آن

مباحث بالاخره پذیرفته اند که گرایشات مختلفی بوده، چگونه مدافع همزیستی این گرایشات با همدیگر در یک حزب هستند ولی خودشان وقتی ریش و قیچی دستشان بود، نتوانستند با همدیگر باشند. در بیست سال اخیر که ما نبودیم و آنها همگی وانمود میکردند متحد هستند و حزب تک بنی روایی بیش نیست چرا در عمل خودشان به چهار کومه له تقسیم شدند!

همچنانکه قبلا گفتیم در سطح دیگری هم میتوان به این سوال پاسخ گفت. این داستان حسن و حسین مثل اینکه در کومله ریشه دار است و هیچ وقت نخواسته و هنوز نمیخواهند واقعیات را آنطور که هست بنگرند. این نوع افراد و یا مدافعین این نوع نظرات بیشتر به شکلی سنتی در کومله عمل کرده و نقش داشته اند. من تا کنون ندیده ام در صف کومله، حداقل کسانی که خود را چپ و کمونیست میدانند، جرات و جسارت کتبی کردن چنین نظراتی را داشته باشند و حرفشان را کامل بزنند. این سنتی دیرینه است که در جنبش ناسیونالیستی کرد وجود داشته و هنوز مدافعینی در داخل کومله هم دارد؛ اما منشا این نوع مباحث اساسا در خارج خود کومه له است. این نوع نظرات و گرایشات همیشه وجود داشته و در هنوز میشود در صف احزاب و در صف تحصیل کردگان ناسیونالیست کرد، مدافعین این تز را به وفور مشاهده کرد. برای مثال کم نیستند کسانی که از این موضع خواهان اتحاد کومله و دمکرات هستند. این دسته از افراد و مدافعین این دیدگاه هر جنبش اعتراضی و یا اجتماعی در کردستان را جنبشی "کردی" فرض میکنند و کاری به طبقاتی بودن و جنبشی بودن و گرایش سیاسی و عملی این خواستگاه ها ندارند و از موضع یک "کرد دلسوز" چنین وانمود میکنند که میتوان با هر گرایشی در یک حزب بود. زیرا این را به نفع "مردم کرد" میدانند.

به هر حال مدافعین این نوع نظرات در کومله آن چنان غیر جدی هستند که خودشان هم به این تئوری پایبند نیستند. مدافعین این نوع تئوریا هر وقت خواسته اند در همان

بازخوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری...

کومله کمی جدی باشند و به حرف و سیاست مورد تاکید و مورد نظر خود عمل کنند ناچار شده اند "به خاطر منافع مردم کرد" تعدادی را با خود همراه کنند و از صف کومه‌له جدا شوند. همان مهتدی که قبلا فکر میکرد سرش کلاه رفته و از این موضع حرف میزد که نباید منصور حکمت و یا کمونیسم کارگری از حزب کمونیست آلمان جدا میشد و باید در همان حزب همه با هم فعالیت میکردند را دیدیم که بعد از مدتی رفتند و سازمان زحمتکشانشان را درست کردند. سوال اینست چرا مهتدی جدا شد و کدام سیاست و کدام نگرش و کدام اهداف را نمایندگی میکرد که کومه‌له و حزب کمونیست آلمان جلوی او را گرفته بود؟ از نظر من پاسخ بسیار عینی و روشن است. مهتدی در آزروی رئیس شدن با لباس کردی و خان بودن در یک نقطه از کردستان بود. برای او فرق نمیکرد که این راه خان شدن را بمبهای امریکایی هموار کنند و یا برادران کرد در قدرت در کردستان عراق. مهم رسیدن به نان و نوایی و سان دین از لشکری و سفر به یک ایالت خارجی و دست دادن با مقام دولتی و... بود و در این راه، اسم حزب کمونیست و نفس اینکه دورانی کمونیست بوده زنجیر بر دست و پایش بود. پس اول این زنجیرها را از پا باز کرد. اولین قدم جدا شدن از حزب کمونیست و لجن پراکنی بسوی منصور حکمت بعنوان رهبر فکری و شخصیت اصلی کمونیسم دوره معاصر و معمار حزب کمونیست ایران بود.

الان که دیگر همه میدانند مهتدی چه دلال سطح پایینی در سیاست است، باید بفهمند موضوع انشعابات و یا جدا شدن‌ها به منافع مادی زمینی ربط دارد. چند روز قبل پلاتفرم مشترک سازمان زحمتکشانش مهتدی و حزب دمکرات کردستان ایران منتشر شد. همین جا باید اضافه کنم که کومه‌له و حزب کمونیست ایران، باید دندان جناح چپ جنبش کردستان بودن را بکند و دور بیاندازد. سکوت کردن و جا خوش کردن در شکافها برای اینکه در روز میادا نقشی به نفع "زحمتکشانش" بازی کنیم، یک اتوپی خطرناک است! در جدال اجتماعی

گسترده در کردستان باید به روشنی اعلام کرد که از کارگر، جوان و مدرنیته و برابری و انقلاب و سرنگونی حکومت اسلامی دفاع میکنید و الگوی کردستان عراق و بمباران و آلترا تیبو سازی از بالا را نمی پذیرید. باید جنبش دیگری در مقابل جنبش ناسیونالیستی را تقویت کرد. باید منتقد صریح و بدون تخفیف جنبش ناسیونالیستی کرد در کردستان بود تا در صف کمونیستها جایی بتوانید اشغال کنید. این هم چیزی نیست بجز تعلق داشتن و نمایندگی کردن جنبش سوسیالیستی کارگران و یا جنبش کمونیسم کارگری در سیاست و در جامعه که اکنون یک پدیده عینی و اجتماعی در کردستان است.

همین مهتدی و همراهانش برای اینکه در جنبش ناسیونالیستی پذیرفته شوند چند قدم راست تر و افراطی تر از حزب دمکرات ایستادند. اکنون با فشار حزب دمکرات، افراطی گری قومپرستانه مهتدی تا حدودی مهار شده و تماما نظرات و برنامه و سیاستهای حزب دمکرات را به پرچم خود تبدیل کرده است و زیر این سیاستها را امضا کرده است. همین پلاتفرم مورد توافق اخیر حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشانش یکی از نمونه های بارز است که چگونه کسی که از جبهه چپ جامعه به راست نقل مکان کرده است تمام تاریخ و سیاست گذشته خود را کنار گذاشته است. با نفرت از آن حرف میزند و همان سیاستهایی که مورد نقدش بود و قبلا در مقابل آن کومه‌له را با سیاست دیگر سازمان داده بود اکنون تایید میکند و پرچمدار آن شده است.

همه کسانی که داستان انشعاب و اتحادها را اخلاقی بررسی میکنند، باید به یک نگاه گذرا به همین یک موضوع جدید یعنی توافقنامه حزب دمکرات با جماعت مهتدی، ببینند که همه چیز مادی و منبعث از منافع زمینی است. در این مورد اتوپی رسیدن به موقعیت سازمانهای برادر و کرد در عراق، یک محرک مادی مهم است. با توجه به اوضاع منطقه و ایفای نقش دول "امپریالیستی" و احتیاج آنها به نمایندگان "اقوام و اکراد" و همچنین

شدند. اکنون هم کم نیستند کسانی که با همان افق ناسیونالیستی و نفرت از کمونیسم کارگری در صف کومه‌له به همزیستی خود با چپ درون کومه‌له و البته با استقبال همین چپ مواجه شده اند و به زندگی خود ادامه میدهند. اینها همه واقعیاتی است که یک دوره در سطح تحلیل همین چپ امروز درون کومه‌له نمیتوانست بپذیرد که چنین گرایشاتی در آن سازمان لانه کرده است. امروز بعد از دو دهه قبول بخشی از آن مباحث تازه با اکراه و ناروشنی و توضیحات غیر مارکسیستی نه لطفی دارد و نه مشکلی را از آن سازمان حل میکند.

ایسکرا: در رابطه با همان "حزب تک بنی" وقتی که به کردستان مراجعه می کنند، می گویند که در کردستان یک جنبش توده ای در جریان بود و این جنبش توده ای از هر تفکری و جهان بینی ای در آن هست. در نتیجه می گویند که اگر شما بخواهید با همه تسویه حساب کنید و "حزب تک بنی" درست کنید، نمی توانید یک جنبش توده ای رهبری کنید. در رابطه با این نظر چه می شود گفت؟

محمد آسنگران: من فکر میکنم در جواب سوال قبلی ریشه ها و سنت و خواستگاه این تفکر غیر علمی و غیر کمونیستی را توضیح دادم. اما اینجا بطور مختصر لازم است بر این موضوع تاکید کنم که جنبش توده ای و رهبری آن در کردستان هم هیچ وقت یک دست و یک جنبش نبوده است و یک رهبری واحد نداشته است. البته این موضوع پیچیده تری است و احتیاج به تعمق و بررسی بیشتری دارد. علاوه بر کومه‌له جریانات دیگر مدعی چپ هم به همین دیدگاه غیر مارکسیستی آغشته هستند و جنبش در کردستان را یک جنبش واحد میدانند که گویا جناح های چپ و راست خود را داشته است و دارد. مقالات و یا اظهار لحنیه های همین جریان آذریز و مقدم را در مورد کردستان نگاه کنید که قبلا به قلم کسی مثل آذریز و امروز کسی به اسم احمد شقاقی با پز نقد کومه‌له همین تئورهای کهنه و پا خورده را بیان میکنند. گویا در کردستان یک

جنبش وجود داشته و دارد و این جنبش ملی است و در جنبش ملی هم یک جناح چپی بوده که کارگر و کمونیسم را نمایندگی کرد و اکنون از نظر آنها کومه‌له ناپیگیر است و این وظیفه را انجام نمیدهد و... ما از مقطع جنگ تحمیلی حزب دمکرات کردستان ایران علیه کومه‌له و در توضیح چرایی آن جنگ و دلایل آن، به این تئوری که گویا یک جنبش در کردستان وجود دارد لاقبل در صف حزب کمونیست ایران آن زمان پایان دادیم. نقد کردیم و منصور حکمت در این رابطه در نقد نظرات مهتدی بحث بسیار عمیق و مارکسیستی را در جنبش کمونیستی تئوریزه کرد. مهتدی معتقد بود جنگ حزب دمکرات علیه کومه‌له جنگی بر سر هژمونی پیدا کردن بر این جنبش است. به همین دلیل مهتدی معتقد بود که برای هژمونی جناح چپ این جنبش و یا هژمونی کمونیستها بر این جنبش ملی باید تا تثبیت این هژمونی با حزب دمکرات جنگید.

آن زمان همه کسانی که در حزب کمونیست ایران و کومه‌له بودند، بویژه کسانی که در رهبری این جریان بودند وانمود کردند که نقد منصور حکمت به آن تئوری پوپولیستی مهتدی را قبول دارند. اما با گذشت زمان و مباحث بعدی آذریز و اخیرا شقاقی و بالاخره این دوستان در کومه‌له که شما از آنها نقل قول میکنید، متوجه میشوید که این چپ سنتی مثل گریه مرتضی علی بالاخره و در نهایت با چهار دست و پای او را قبلی به زمین مینشینند. ما بارها نوشته و گفته ایم در کردستان مثل هر جای دیگر دنیا طبقات، جنبشها، احزاب و سیاستهای مختلف و طبقاتی متضادی جود دارند. در کردستان دو جنبش سوسیالیستی و ناسیونالیستی وجود دارد و دو حزب کومه‌له و دمکرات منبعث از این دو جنبش هستند و دو دیدگاه طبقاتی مختلف و دو جنبش مختلف را نمایندگی میکنند. جنبش توده ای در کردستان هم یک پدیده واحد و یک دست نبوده است. در دوره های مختلف تحت تاثیر این دو جنبش و این دو حزب بوده است. جنبش در کردستان هیچ وقت یک جنبش واحد با یک رهبری واحد نبوده است. دو

بازخوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری...

جنبش اصلی و اجتماعی در کردستان با احزاب و سیاستهای متفاوت در تاریخ معاصر وجود داشته اند. این جنبشها و احزاب مختلف رنگ خود را به نسبت نفوذ و قدرتی که داشته اند به تحولات کردستان زده اند. لااقل تا مقطع جدایی ما از حزب کمونیست ایران و کومله جنبش سوسیالیستی در کردستان را کومه له نمایندگی میکرد. و به این اعتبار جنبش ناسیونالیستی را هم حزب دمکرات کردستان ایران. برای روشن تر شدن بحث رهبری مبارزات توده ای بهتر است از تجارب غنی مبارزات مردم کردستان مثال بزنیم. در آن مقطع سیاست کمونیستی و کارگری از همان روزهای اول مقابله جدی با حکومت سرکوبگر اسلامی، دفاع علنی از حقوق زنان، دفاع از حرمت کارگر و زحمتکش، ساختن بنکه و شوراهای دخالت مردم در سرنوشت خود، مقابله با نفوذ مذهب و اسلام و ... در مقابل سیاستهای حزب دمکرات مبنی بر کردایتی و سازشکاری و بی اهمیتی به نقش و جایگاه زنان در مبارزه و مباحثات با ارتجاع مذهبی و ... را میتوان نام برد. این تفاوتها برای همه مردم عیان آشکار بودند. با تشکیل حزب کمونیست ایران این تفاوتها بارزتر، علنی تر و تئوریک تر، شفافتر و همه جانبه تر شد و حداقل منصور حکمت سعی کرد این جریان را بسوی دفاع کامل از طبقه کارگر و مردم تحت ستم در کلیت و تمامیت خود رهبری و راهنمایی کند.

یک جنبش مستقل سوسیالیستی در کردستان و منتقد جنبش ناسیونالیستی باند. نقد اینها به حزب دمکرات و کلیت جنبش ناسیونالیستی همیشه یا نقدی به ناپیگیری آنها بوده است و یا نقد کمبودهای آن جنبش در دفاع از منافع عمومی "خلق کرد" بوده است. هیچ وقت نقدی طبقاتی و جنبشی از ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات و حتی مهتدی به معنای مارکسیستی نکرده و ننوشته اند.

به هر حال ما تلاش کرده و میکنیم که به این دوستان کومه له بگویم اگر میخواهند چه و کمونیسم را در کردستان نمایندگی کنند و یا در این جبهه باشند نمیتوانند خود را جناح چه جنبش کردستان و حزب دمکرات را جناح راست پدیده موهومی به اسم "جنبش کردستان" تعریف کنند. باید روشن و صریح بپذیرند در کردستان دو جنبش سوسیالیستی و ناسیونالیستی وجود دارد و این دو جنبش متعلق به طبقات متضاد هستند و احزاب خود را دارند و تاریخ این دو جنبش نه همزیستی با هم بلکه در تقابل و در نقد همدیگر بوده و هستند. اینکه این جریان میبیزد و به سیاستهای شفافیت لازم میدهد و با گرایشات ناسیونالیستی مرز خود را میکشد یا نه امری است که به آنها مربوط است. اما کسی که با چشم غیر مسلح به دنیا نگاه میکند مثل کسی است که مشاهده میکند خورشید به دور زمین میچرخد و اینرا دلیل صحت و درستی نظرش میداند و جریان شب و روز را به شما نشان میدهد که چگونه خورشید هر روز از شرق به غرب در حال حرکت است. اما اگر در مقابل دلیل علمی قرار گیرد و با تئوریهای گالیه بخواهید به او ثابت کنید موضوع عکس این است. این زمین است به دور خورشید میچرخد. مثل جریان خورشید را به شما نشان میدهد. ما با این نوع تفکرات و توهومات غیر مارکسیستی روبرو هستیم و نمیتوانیم بجز توضیح علمی و مارکسیستی این تحولات کاری کنیم. طبعاً آنها هم جنبش توده ای کردستان را به شما نشان خواهند

داد. بالاخره طرف تصمیم گرفته است با همان چشم غیر مسلح دنیا را توضیح بدهد. اینها را نمیشود کاری کرد. با این حال تلاش ما این است که در کردستان جنبش سوسیالیستی را در مقابل جنبش ناسیونالیستی تقویت و رهبری کنیم. بیش از پیش به جنبش خود شفافیت ببخشیم و جامعه را متوجه این تفاوتها بکنیم و جنبش کارگری در کردستان را به عنوان سر منشا این تحولات در مقابل سرمایه داری آن جامعه سازمان بدهیم. خوشبختانه به یمن سالها کار و فعالیت جریان کمونیستی و به یمن آشنایی جوانان و جامعه کردستان با منصور حکمت بخش بزرگی از مردم، جوانان و کارگران نه فقط این جریان را می شناسند و از آن دفاع میکنند بلکه خود را جزئی از این حرکت عظیم میدانند. میخواهیم هژمونی سیاسی یک طبقه را در جامعه تثبیت کنیم نه هژمونی چه بر جنبش ناسیونالیستی را، آنطور که مهتدی فکر میکرد و یا آنطور که امروز توهومات جریان "کارگر، کارگری" آزرین و گرایشات ناسیونالیستی درون کومه له فکر میکنند. پیروزی کمونیسم و جنبش کمونیستی در کردستان از نظر ما در گروه هژمونی سیاسی طبقه کارگر در این جامعه است و این کاری است که حزب سیاسی این طبقه باید با سیاستهای روشن و پراتیک تئوریهی مارکسیستی انجام بدهد و این طبقه را برای پراتیک کردن این سیاستها سازمان بدهد.

بر همین اساس کار و فعالیت و وظیفه ما سازمان دادن و تقویت جناح چه آن جامعه به رهبری طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی این طبقه است و نه تقویت جناحی از جنبش ملی در آن جامعه. اینکه کومه له کجا خواهد ایستاد موضوعی است که به انتخاب آنها مربوط است. به نظر من علیرغم تکرار گفته های مارکس و اسم کارگر و ... که خود جنبه مثبت چند سال اخیر کومه له است ولی هنوز با سنت و نگرش جناح چه جنبش ملی به سراغ مارکس و طبقه کارگر میروند و اشکال اصلی و به یک معنا مانع جدی عروج جریانی مثل کومه له هینجا است. کومه له هنوز

باید انتحاب کند. بویژه اکنون در مقابل پلاتفرم مشترک حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان ناچار است یا سکوت کند و در همین موضع فعلی و بینایی خود منتظر تحولات بعدی بشود و یا این پلاتفرم را از موضعی مارکسیستی نقد کند و مرز روشن خود را با ناسیونالیسم کرد و جنبش ناسیونالیستی روشن کند. این هنوز انتخابی است که کومه له ناچار به آن است. کومه له بدون قبول این تئوری که در کردستان دو جنبش سوسیالیستی و کمونیستی وجود دارند و آنها منتقد جنبش ناسیونالیستی هستند و هیچ وقت در کردستان جنبش واحدی به اسم "جنبش کردستان" جنبش مقاومت" و یا "جنبش انقلابی کردستان" و ... با رهبری واحد وجود نداشته است و جدال کمونیستها با حزب دمکرات جدالی بر سر کسب هژمونی بر یک جنبش واحد نبوده است و ... نمیتواند نقد جدی و مارکسیستی به این پلاتفرم مشترک حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان داشته باشند.

ایسکرا: بازخوانی تاریخ جدائی

کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران را با یک مساله مهم جنگ حزب دمکرات و کومه له ادامه میدهیم. برای خوانندگان نشریه توضیحی در این باره بدهید و دخالت منصور حکمت در این باره چگونه بود؟

نسان نو دینیان: فاکتور مهمی

که به شروع جنگ از جانب حزب دمکرات علیه کومه له مربوط است، بحث "آزادی بیان" و "آزادی فعالیت سیاسی" بود. مردم کردستان، نه در ادامه سنتهای ناسیونالیستی و "پیشمرگایه تی"، که در متن یک تحول انقلابی به "سیاست" روی آورده بودند، سیاسی که نمانند و مظهر شفاف و علنی آن رادیکالیسم انقلابی، سوسیالیسم و احترام کارگر و زحمتکش و ستمدیدگان بود. مساله برای حزب دمکرات این بود که کومه له رسماً اعلام کند و بپذیرد که حزب دمکرات "حزب اکثریت" مردم کردستان است و بپذیرد که از افشای سیاستهای حزب دمکرات دست بکشد. حزب دمکرات در ۱۷ اسفند

۱۳۵۹ به سازمان پیکار در بوکان حمله کرد و تعدادی از رفقای این سازمان را قتل عام کرد. در مورد کومه له هم میخواست این روش را امتحان کند. کومه له ایستادگی کرد و هر نوع توطئه گری و تلاش را با تعرض متقابل پاسخ داد. از آن پس حزب دمکرات صراحتاً اعلام کرد که جنگ با کومه له را "سراسری" میکنند. در این محاسبات شدت دچار اشتباهات مهلك شدند و حزب دمکرات چند مقر و پایگاه اصلی خود را از دست داد و سرانجام کومه له از موضع قدرت و به پیشنهاد و توصیه منصور حکمت اعلام آتش بس یکجانبه کرد. به این ترتیب حزب دمکرات، برخلاف کردستان عراق نتوانست "کردستان" را به "حیات خلوت" خود تبدیل کند. حزب دمکرات سرانجام در یک جنگ و در شکست در آن جنگ بناچار پذیرفت، آنگاه که یک سازمان کمونیستی قدرت دارد، و قابلیت جذب مردم به آرمانها و سیاستهای سوسیالیستی را دارد و آنها را با نیروی خود تضمین میکند، دیگر نمیتواند نماینده "اکثریت" مردم باشد.

کومه له با عکس العمل انقلابی در مقابل قلدری حزب دمکرات سیاستها و ماهیت ضد انقلابی و آنتی کمونیسم و ضد آزادی بیان و آزادی فعالیت سیاسی او را بعقب راند. در جریان این درگیریها عبدالله مهتدی با بحث سه ضلع مثلث جمهوری اسلامی. حزب دمکرات - کومه له عملاً ماهیت ضد کمونیستی و ضد آزادی را با نظریه جنگ قدرت عوض کرد. در نقد این نظریه بود که منصور حکمت در ارتباط با این جنگ بر ماهیت ضد کمونیستی و ضد آزادی بیان آن پافشاری کرد. نظریه اول (تئوری عبدالله مهتدی بر جنگ جنگ تا پیروزی و عدم راه حل سیاسی برای بیرون آمدن از این جنگ بود. و نظریه منصور حکمت ضمن بر ملا کردن ماهیت ضد کمونیستی - ضد انقلابی حزب دمکرات در جهت راه حل عملی - سیاسی و برون رفت از جنگ بود. نتیجه تئوری و نظریه منصور حکمت اعلام آتش بس یک جانبه از سوی کومه له شد که در کنگره ششم کومه له به تصویب و عملاً کومه له را در موقعیت بالا،

باز خوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری...

مدافع آزادی بیان و فعالیت سیاسی و در واقع مدافع واقعی حقوق و ابراز وجود سیاسی طبقه کارگر کرده بود. با انشعاب و جدایی های ما از حزب کمونیست ایران یکی از مخالفتهای کومه له با ما این بود که این جنگ را منصور حکمت به ما تحمیل کرد. بخشهایی از توضیح بسیار گویا از منصور حکمت در این رابطه:

«جنگ را حزب دمکرات شروع کرد، در اورامان رفقای ما را کشتند. عزیزترین کسان ما را که صورتشان از جلوی چشمان ما کنار نمرود، آن موقع من در کردستان بودم، در مقر کومه له، با رهبری کومه له نشستیم و درباره چه باید کرد صحبت کردیم. بحث این بود که حزب دمکرات یک ضربه ای زده است، اگر ما این حرکت را ندیده بگیریم، اگر این حرکت نظامی حزب دمکرات پاسخ نظامی از ما نگیرد، حزب دمکرات حاکمیتش را در مناطق آزاد کردستان، تشبیه میکند، به این معنی که آدم اجازه نخواهد داشت تبلیغات کمونیستی کند. و این چیزی بود که کومه له به آن گردن نمیگذاشت. در نتیجه سیاست بر این شد که حزب دموکرات باید جواب نظامی بگیرد. این تا اینجا .. در رابطه با موضوع عبدالله مهتدی، من فکر نمیکنم کسی بوده باشد در آن کوه و تپه که مخالف این بوده باشد که حزب دمکرات باید جواب نظامی بگیرد. منتهی اینکه چه جوابی بگیرد بعدها موجب بحثهای وسیعتری شد. اتفاقا من نویسنده و پیشنهاد دهنده آتش بس یکجانبه بودم. بحث در مورد این که این جنگ کجا میخواهد برود، موضوع بحث های بعدی شد. من یک نوشته ای دارم در مورد ماهیت جنگ که بعدا به سیاست رسمی تبدیل شد در مقابل سیاست «جنگ جنگ تا پیروزی» که عملا بطور ناخودآگاه بر این دوستان و کمیته مرکزی کومه له حاکم بود، این سیاست بر این مبتنی بود که جنگ باید به شکست نیروهای نظامی حزب دموکرات منجر بشود. من در آن نوشته گفتم چنین چیزی غیر ممکن است. گفتم که جنگ باید به فرعی شدن تقابل نظامی ما منجر بشود، بطوری که

بتوانیم کارمان را بکنیم. من طرفدار فرعی کردن جنگ وقتی که پیروزی کافی را به دست آوردیم، بودم. بحث جنگ جنگ تا پیروزی را نقد کردم. چهپروی نظامی را نقد کردم. این سندش هست که به نظر باید همین روزها چاپش بکنیم (میگذارمش در سایت روزنه ببینید). بعدا رفیق ابراهیم علیزاده این سیاست را بعنوان سیاست کومه له اعلام کرد. قطعنامه های کومه له و بحثهایشان در جلسهای که داشتند (و من بعدا شنیدم) کاملا خط نظامی گرایانه و چپروانه و تا نفر آخر باید جنگ کرد، داشت. در صورتی که بحث من این بود که اصلا این کار را نباید کرد. بحث من این بود که وقتی این تناسب قوا تضمین شد که حزب دمکرات نمیتواند جلوی فعالیت ما را بگیرد، ما باید جنگ را فرعی تلقی کنیم، یک نیروی معینی به آن اختصاص بدهیم که حزب دمکرات را کنترل کند و ما کارمان را پیش ببریم. این را پیروزی دوفاکتو تعریف کردیم. مقاله اش هست. همه قبول کردند، همه «به به» گفتند و به خط رسمی تبدیل شد. اگر عبدالله مهتدی گفته باشد جنگ کومه له و دمکرات را منصور حکمت به ما تحمیل کرد، به نظر من باید در خیلی چیزها شک کرد. من هنوز سختمه باور کنم این آدم بتواند، کسی بتواند چنین چیزی بگوید. کمیته مرکزی کومه له در این مورد تصمیم گرفت. این جنگی بود که کومه له در آن سربلند بود. در مقطع کنگره ششم من برای کنگره به آنجا رفته بودم. ولی قبل از کنگره بخاطر بمباران اردوگاه باعث شد که ما متفرق بشویم و نتوانیم کنگره را در آن مقطع در اردوگاه بگیریم. در جلسات کمیته مرکزی کومه له در آنجا بود که من بخاطر اینکه انشعابی در حزب دمکرات صورت گرفته بود، پیشنهاد آتش بس یکجانبه به حزب دمکرات را مطرح کردم. عبدالله مهتدی، جواد مشکی و صلاح مازوجی به پیشنهاد آتش بس یکجانبه رای ممتنع دادند. ابراهیم علیزاده خوشبختانه استقبال کرد و من این نوشته را نوشتم. سند اعلام آتش بس یکجانبه به حزب دمکرات و ایده آتش بس یکجانبه مال من است. و این آتش بس را

ارزیابی از جنگ حزب دمکرات و کومه له و سند نقد منصور حکمت به این ارزیابی در سایت منصور حکمت قابل دسترس است. من نسل جوان و خوانندگان این بازخوانی مجدد را به خواندن آنها دعوت میکنم.

ایسکرا: بخشی از کادریهای حزب کمونیست ایران، حداقل در دوره هائی، می گفتند که کسانی که طرفدار بحثهای کمونیسم کارگری شده اند، همانطور که شما هم به آن اشاره کردید، «آش به تال» کرده اند و می خواهند بروند خارج کشور. منتها این «آش به تالی» را در هاله ای از بحثهای سیاسی به نام «کمونیسم کارگری» و «کارگری شدن حزب» پیچیده اند. می خواهم در این باره نظراتان را بشنوم.

عبد کلپرین: اجازه بدهید ابتدا اشاره کوتاهی به شکل گیری بافت کادری اولیه حزب کمونیست ایران بکنم. توضیح این مسئله برخورد متفاوت به ستوال شما را قدری باز می کند. بافت کادری حزب کمونیست ایران از همان ابتدا در تمامی سطوح و در رهبری نیز از متفکرین و فعالین اجتماعی و سنت مبارزاتی واحدی تشکیل نیافته بود. از این رو سنتهای اجتماعی گرایشات دیگر نظیر ناسیونالیسم در حزب از بین نرفته بود. این سنتها در سازمان کردستان حزب که با فعالیت نظامی درگیر بود استعداد رشد و بقا داشت. برای خط راست درون کومه له، ورود و ملحق شدن آدمها به این تشکیلات و مسلح شدنشان، با برگزاری جشن و سرور همراه بود اما در هر مقطعی و به هر دلیلی اگر کسی می خواست اسلحه اش را تحویل دهد و بگوید دیگر نمی خواهد مبارزه را در این ظرفیت ادامه دهد، از جانب همین خط با همین فرهنگ «آش به تال»، کرده است و توان مبارزه را ندارد بدرقه میشود. این سنت و فرهنگ را کومه له از اتحادیه میهنی به ارث برده بود. بعد از تشکیل حزب کمونیست ایران و قدرت گیری مارکسیسم انقلابی و سپس گرایش کمونیسم کارگری، این فرهنگ حاشیه ای شد، صدایی نداشت اما متفکرین ساکت خود را داشت.

اعلام کردیم. در صورتی که سیاست دوستان دیگر و سیاست عبدالله مهتدی این بود که این آتش بس زود رس است، و ما باید حزب دمکرات را به یک توافق استراتژیک تر و به یک همزیستی استراتژیک تر با خودمان بکشانیم. در نظر آنها این آتش بس دادن یک امتیاز ساده بود. من گفتم این توهم است. این توهمی بود که عبدالله مهتدی همیشه داشت: تقسیم استراتژیک کردستان بین دو حزب جنبش که الان هم رفته دنبال آن بحث آتش بس یکجانبه بحث من بود، بحث فرعی کردن جنگ بحث من بود. تحریک علیه آدمی که مال کردستان نیست الان دیگر حرفه اینهاست. اینها میخواستند به بخش انشعابی حزب دمکرات آتش بس بدهند. بحث من این بود که چه فرقی میکنند؟ چرا به بخش انشعاب آتش بس می دهید و به جناح قاسملو آتش بس نمی دهید؟ بجای اینکه با باصطلاح رهبری انقلابی دوستی بکنیم و با جناح قاسملو جنگ، این آتش بس را باید به همه داد. من گفتم که الان موقعیتی است که میتوانیم انشعابشان را، تفرقشان را شاهدهی برضعفشان بگیریم. اعلام کنیم پیروز شدیم و جنگ را فرعی اعلام کنیم و جنگ را تمام شده اعلام کنیم و فقط بگوییم از خودمان دفاع میکنیم. اسناد این هست، خوشبختانه شخصیتهای آن دوره همه زنداند، اکثرشان، فکر میکنم همه شان. آن جلسات که در زیر زمینی در سلیمانیه گرفته شد شهود زیادی داشت، این شهود بعضی هایشان ممکن است در این اطاق باشند. این مسائل را باید بگوییم. حقایق تاریخ کردستان صحنه میگذارند به اعتبار و حقانیت ما. این را همشان میدانند. برای همین است که وقتی میگوییم سند چاپ میکنیم، میروند به معلم چغلی میکنند که آقا آقا اینها دارند سند چاپ میکنند. ما سند چاپ میکنیم چون این اسناد حقانیت ما را نشان میدهد.». .

متن اطلاعیه آتش بس یک طرفه و سایر مباحثات از جمله نحوه نگرش کمیته مرکزی کومه له به

مورد مبارزه مسلحانه خطوط و سیاستی را پیش پای فعالیت کومه له گذاشت که با روش، سنت و عملکردی که همه چیز را در عرصه نظامی و نظامیگری می دید کاملاً متفاوت بود. تعریف رهبری تشکیلات کومه له «اختصاص بخش اعظم نیرو به فعالیت نظامی و نظامیگری»، دروازه خروج را بر کسی که نخواهد به این شکل از مبارزه ادامه بدهد می بست. خط، طرح و سیاستهای نظامی که از سوی منصور حکمت ارائه میشد کمترین موانع، مشکلات، تلفات را در بر داشت و در مقابل کسب موفقیتهای بیشتر را دارا بود. منصور حکمت در نوشته ای در رابطه با مسائل کردستان می گوید: «این تشکیلات ورود دارد اما خروج ندارد». او معتقد بود که فعالیت نظامی تنها باید بخشی و آنهم بخش نسبتاً کوچکتیری از کارکرد تشکیلات کومه له بعنوان بازوی مسلح این سازمان باشد و تمام توان و نیرو را باید به امر سازماندهی مبارزات مردم شهرها، متشکل کردن کارگران در محل زیست و کار و تقویت این جنبش در داخل شهرها اختصاص یابد. چنین نقدی به فعالیت کومه له نبود در خود و ویژه کومه له نبود بلکه زمینه اصلی این بحثها موقعیت کمونیسم در اوضاع بین المللی، تعمیق نقد به سوسیالیسم غیرکارگری در مقیاس اجتماعی و جهانی بود. این بحثها استنتاجات مشخصی را در برخورد به فعالیت حزب و کومه له نیز بدست میداد از جمله عرصه فعالیت نظامی که با بی میلی و عدم رغبت خط ساتر رویرو میشد. بی خطی و در جا زدن، بی میلی و عدم اشتها برای جذب این بحثها از سوی دوستانی که امروز در حزب کمونیست ایران مانده اند بعدها سبب تقویت ناسیونالیسم شد. از این رو در مقطع اختلافات نیز اعضا و کادریایی بودند که خواهان ادامه مبارزه و فعالیت در قالبهای تاکتونی کومه له نبودند، بطور مشخص فعالیت نظامی. کادریایی که به بحثهای منصور حکمت سمپاتی داشتند علاوه بر اینکه خواهان ادامه فعالیت در آن شرایط و ماندن در حزب کمونیست و کومه له نبودند، بعد از تشکیل حزب کمونیست کارگری هم خواهان ادامه

از صفحه 6 بازخوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری...

فعالیت با حزب کمونیست کارگری نبودند. کسانی هم بودند که بخشا خود را با بحثهای کمونیسم کارگری در اختلاف می دیدند. این نوع از احساس اختلاف در میان این طیف از کادرها سبب نشد که در تقابل با کمونیسم کارگری و منصور حکمت قرار بگیرند. توجه بحثهای منصور حکمت در این زمینه به حرمت، کرامت و شخصیت انسانها و ارزش قائل شدن برای تصمیم هر تک انسانی سبب شده بود که چنین طیفی از اعضا یا کادرها خود را سمپات کمونیسم کارگری بدانند و یا بعضا خود را با هیچ کدام از گرایشات تعریف نکنند. منصور حکمت از حرمت این کادرها و اینکه دورانی را به مبارزه ای درخشان و فداکارانهایی که قبلتر از آن انجام داده بودند، دفاع می کرد و

ارج می نهاد. این افراد حق داشتند آنگونه که خود می خواهند آینده مبارزه و زندگی خود را تعیین کنند. به نظر من خط و افقی را که منصور حکمت در دنیای سیاست، فعالیت حزبی و نحوه کار نظامی و ارج نهادن به زندگی شخصی آدمها ارائه داد، آینده زندگی و فعالیت بسیاری را دستخوش تحول و دگرگونی کرد. چرا که توقع و تصویر تازه ای از روش و سنت دیگری را در مغایرت با سنتهای رایج برای مبارزه، فعالیت و زندگی کردن بدست داد. اکنون اکثریت کسانی که در خارج کشور هستند و خود را لزوما در فعالیت با حزب کمونیست ایران و یا حزب کمونیست کارگری ایران هم تداعی نمی کنند، در باره منصور حکمت و نگرش او به فعالیت نظامی در ارزش قائل شدن برای جان

انسان در تمایز جدی با سبک، سنت و روش گرایشات دیگر، موقعیت امروز خود را متأثر از این خط می دانند. همین خط و سیاست در برخورد به زندگی و آینده کادرها تاثیر گذاشت. این تاثیرات بعد از جدائی شامل حال حزب کمونیست ایران و کومه له نیز شد تا جائیکه اکنون تمام کادرها و اعضای قدیمی تر حزب کمونیست سالهاست که در خارج کشور زندگی می کنند. اما در آن مقطع زمانی اینگونه نبود و بجز چند نفر انگشت شمار در سطح رهبری کومه له، احدی نمی توانست به این فکر کند که روزی از روزها می تواند در قالب و ظرفیت دیگری همراه با فعالیت سیاسی زندگی شخصی اقی داشته باشد. سنت و روش گرایش ناسیونالیستی اینگونه القا شده بود، تا روزی که

زنده هستی باید در اردوگاههای مرزی به انتظار رفتن جمهوری اسلامی بنشینید و یا در مبارزه نظامی علیه رژیم قهرمانانه کشته خواهید شد.

بعد از جدائی از حزب کمونیست ایران و تشکیل حزب کمونیست کارگری منصور حکمت پروژه "حضور رهبران کمونیست در میان مردم" را در دستور کار حزب قرار داد. (ماموریت واحدهای نظامی سبک در اطراف شهرها) اسم این پروژه "حضور رهبران کمونیست در میان مردم" بود که به فعالیت سیاسی تبلیغی در میان مردم منطقه و شهرکها مشغول بودند. اجرا و پیشبرد این طرح تاثیرات بسیار مهمی در داخل شهرها و در میان مردم داشت. علاوه بر حضور تبلیغی و سیاسی و ارتباط گیری با فعالین داخل و توزیع نشریات، ادبیات و نوشته های حزب، بنوعی

نشاندهند حضور بازوی مسلح حزب در منطقه و در میان مردم بود و خبر حضور این واحدها همه جا می پیچید. بنا به دلایلی این طرح فعلا راکد مانده است اما به این خاطر به آن اشاره کردم که بگویم بعد از جدایی از حزب کمونیست ایران چنین فعالیتی در دستور کار "هزیمت کرده ها و خارج نشینها" (آنگونه که دوستان حزب کمونیست ایران علاقه داشتند به ما بگویند) قرار داشت اما در مقطع همین نوع از فعالیت، کومه له که "رزمندگان و هزیمت نکرده" بود سرگرم پیدا کردن دوستان دور و نزدیک در میان احزاب ناسیونالیست کرد که بتازگی در کردستان عراق بقدرت رسیده بودند، در اردوگاههایشان زمین گیر شده بودند.

به دستگیری جوانانی که قصد کمک ...

از صفحه ۱

سرکوب حکومت قرار گرفتند و بازداشت شدند. اسامی دستگیرشدگان عبارت است از:

حسین رونقی ملکی، آرتمیس ورنزنده، نوید خانجانی، واحد خلوصی، شایان وحدتی، شیما قوشه، میثاق افشار، حسن رونقی ملکی، وحید روحانی، مازیار اسماعیل پور، مرتضی اسماعیل پور، حمید رضا مسیبیان، علی محمدی، محسن صائمی، مسعود وفابخش، هومن طاهری، دانیال حسینی، نفیسه شهید فر، بهرام شجاعی، محمد ارجمندی راد، اسماعیل سلمانپور، باغبان باشی، نرگس خیراللهی، مهدی صالحی، بهروز علوی، میلاد پناهی پور، سپهراد صاحبان، اسماعیل رفعتی، امیر رونقی، زهرا فیاض، جعفر غلامی، کیانا کریمپور، فرناز احمدزاده، مهرناز احمدزاده، امین رونقی، ریحانه حسامی، علی تقدیری و صادق رضایی گیگلو.

جمهوری جانیاتکار اسلامی که خود با لاقیدی و بیشرمی، نظاره گر موقعیت وخیم زلزله زدگان آذربایجان است، در مقابل شکل گرفتن يك شبکه بسیار بزرگ اجتماعی برای کمک رسانی به مردم آذربایجان برخود میلرزد و تمام تلاشش را بکار انداخته که مانع کمک رسانی مردمی شود. علیرغم این و علیرغم اینکه دامنه کمک رسانی مردم را بشدت محدود کرده است، با اینهمه این مردم بوده اند که از سراسر کشور از سد و مانع جمهوری اسلامی گذشته و بیشترین کمک را به زلزله زدگان کرده اند. نقش

جمهوری مفتخوران و سرکوبگران اسلامی در این مدت مانع تراشی، سکوت خبری، سانسور صحبت های مردم و وعده های توخالی بوده است. به این وحشیگری و دستگیری فعالینی که در شهرهای مختلف دستگیر شده اند و به مانع تراشی های جمهوری اسلامی باید شدیداً اعتراض کرد. دستگیر شدگان باید فوراً آزاد شوند و هر نوع سد و مانع برای کمک های انساندوستانه مردم از ایران و جهان به زلزله زدگان از میان برداشته شود. باید در سراسر کشور متحد و یکپارچه با مردم زلزله زده اعلام همبستگی کرد، کمک رسانی ها را گسترش داد و حکومت اسلامی را تحت فشار گذاشت و اوار کرد که به مساله مسکن و نیازهای فوری و روزمره زلزله زدگان رسیدگی کند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری جانیاتکار
اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
زنده باد انقلاب انسانی
برای حکومت انسانی

حزب کمونیست کارگری ایران
۲ شهریور ۱۳۹۱
۲۲ اوت ۲۰۱۲

از صفحه ۱ دروغگویی و چاپلوسی ...

در رسانه های اجتماعی منعکس کنیم. طبعاً صدا و سیمای رژیم اسلامی، حرفهای سرپا دروغ کاسه لیسانش را با علاقه از تلویزیون خود پخش کرد. و ما از رسانه های اجتماعی و مستقل درخواست میکنیم که حرفهای دل مردم را منعکس کنند.

گویا رژیم اسلامی و کاسه لیسان محلی در مقابل دور بین صدا و سیمای مرکز کردستان عصر تکنولوژی را با زمان دیدن عکس خمینی جلا در ماه اشتباه گرفته اند. آنها در آستانه سالروز هجوم چنگیزوار رژیم اسلامی و فرمان جهاد خمینی در ۲۸ مرداد سال ۵۸ علیه مردم کردستان، از خدمات رژیم برای مردم حرف میزنند. این در حالی است که از همان تاریخ تا کنون مردم کردستان با چهره رژیمی سفک و خونریز بیش از پیش آشنا شده و برای مقابله با این قاتلان اسلامی دهها کمونیست و جوان پرشور همین روستای اوپهنگ جانشان را در راه آزادی و انسانیت و برای رسیدن به رفاه و برابری فدا کرده اند. ما نسل جوان میدانیم که دهها نفر از

جوانان همین روستا سالها در سیاه چالهای رژیم اسلامی بسر برده و شکنجه شده اند. ما میدانیم که کمونیستهای برجسته ای در این روستا قد علم کرده و چهره های محبوب مردم همانها هستند که با فداکاری و روشن بینی در مقابل این رژیم ایستادند.

ما فراموش نمیکنیم که فرمان جهاد جلا بزرگ (خمینی) به کردستان با بهانه اینکه گویا "کافران" تعدادی "مسلمان مظلوم" را در مساجد کردستان محاصره نموده و گروگان گرفته اند صادر شد. در پی همین فرمان دروغین جانیتهایی شد که در تاریخ کم سابقه بود. اگر آن روز امکان اطلاع رسانی امروز موجود بود طبعاً دروغگویان و قاتلان رسوا میشدند و خمینی و مزدورانش جرات چنین دروغی را نمیداشتند. اما از بخت بد کاسه لیسان رژیم اسلامی امروز هم ما قویتر شده ایم و هم امکانات رسانه ای و اطلاع رسانی محدود به تلویزیون رژیم حاکم نیست.

همینجا لازم میدانیم تاکید



حمله مامورین سد معبر به دست فروشان و میوه فروشان میدان کارآموزی سنندج

به گزارش رسیده، روز یکشنبه ۹۱/۶/۵ ماموران سد معبر و ایستبه به شهرداری سنندج ساعت ۵ بعد از ظهر با چندین ماشین پراز افراد چماق و قمه به دست جهت جمع آوری کاسب کاران در میدان کارآموزی سنندج به آنها حمله کردند و میان ماموران چماق به دست و میوه فروشان زدو خورد در گرفت.

اقدام به ضرب و شتم دست فروشان توسط مامورین سد معبر شهرداری، با عکس العمل متحدانه دست فروشان و میوه فروشان روبرو شد و مامورین با بردن مقداری از وسایل میوه فروشان و ریختن میوه های آنها در خیابان، مجبور به ترک محل شدند.

اخراج دو تن از کارگران کارخانه کاشی کسری سنندج

بنا به خبر دریافتی روز پنج شنبه ۹۱/۶/۲ کارفرمای کارخانه کاشی کسری به دو تن از کارگران شاغل در این کارخانه به اسامی مختار محمدی و سامان معروفی که هر کدام به ترتیب هشت و پنج سال سابقه ی کار داشتند اعلام کرد که دیگر نمی توانند در این کارخانه به کار خود ادامه دهند.

این دو کارگر بدون اینکه سه ماه دستمزد معوقه و دیگر حقوق و مزایای خود را دریافت کنند، اخراج شدند. همچنین دو دست نفر از کارگران شاغل در این کارخانه دستمزد ماههای خرداد، تیر و مرداد را دریافت نکرده اند. کارخانه کاشی کسری در بیست و پنج کیلومتری جاده سنندج دهگلان واقع شده است.

عدم پرداخت بیمه کارگران شرکت صنایع امید ابتکار سنندج

کارفرمای شرکت صنایع امید ابتکار سنندج با وجود کسر مبلغ حق بیمه از دستمزد ماهانه کارگران برای مدت ۷ ماه از واریز بیمه کارگران شرکت به سازمان تامین اجتماعی خودداری کرده است.

بنابراین دفترچه بیمه کارگران به دلیل بدهی کلان این شرکت به سازمان تامین اجتماعی تمدید نشده و کارگران و خانواده هایشان برای خدمات درمانی به شدت دچار مضیقه و تنگنا شده اند.

شایان ذکر است شرکت صنایع امید ابتکار سنندج با ۴۵ کارگر در شهرک شماره ۱ صنعتی سنندج واقع می باشد.

شرایط ضد کارگری، در شرکت سقز سازی (ون) ادامه دارد!

بر اساس گزارشات رسیده ساعت کاری شرکت سقز سازی کردستان (ون) در سه شیفت تعیین شده و کارفرما کارگران را وادار به انجام اضافه کار نموده است. اما کارگران این شرکت به شدت نسبت به این موضوع اعتراض نموده و به کارفرما

اعلام کردند که پس ازیتمام ساعت کاری مقرر خود، دیگر توان اضافه کاری را ندارند. در مقابل، کارفرما اعلام نموده که اگر کارگری اعتراض داشته باشد و اضافه کار انجام نهد در طول ماه به او مساعده پرداخت نمیشود و حقوق ماهیانه و همچنین عیدی سالانه اش با سه ماه تاخیر پرداخت خواهد شد!

شیفت کار شبانه، مورد دیگری است که کارگران این شرکت را بیشتر نگران کرده است چرا که در این ساعت از شبانه روز، در کارخانه وسیله ی نقلیهایی نیست که اگر کارگری دچار سانحه شد، او را به بیمارستان برسانند!

(مانند کارگری که چندی پیش

در سانحه ای انگشتانش را از دست داد.) لازم به ذکر است که چند نفر از کارگران با سابقه ۱۵ تا ۱۷ سال، به کارفرما شفاهاً اعلام نموده اند که اگر این وضعیت ضد کارگری ادامه یابد، از کارشان استعفا خواهند داد.

اما کارفرمای این شرکت همچنان نسبت به این مسائل و اعتراض کارگران، بی اعتنا است!

شکایت ۱۸ نفر از کارگران کارخانه آجرپزی شل

بر اساس گزارش رسیده، ۱۸ نفر از کارگران کارخانه آجرپزی شل که سال گذشته اخراج شده بودند پس از ماهها پیگیری مداوم سرانجام به سر کارهای خود باز گشتند. اما روز چهارشنبه، تنها پس از گذشت تنها چند روز از شروع به کار مجدد این کارگران، باز هم مسئولین کارخانه با همکاری رییس اداره کار و استانداری ... قصد دارند به بهانه های واهی آنها را مجدداً اخراج کنند. به طوری که در مدت این چند روز به هیچ یک از این کارگران غذای کارگاه تعلق نگرفته و یا آنها را که هر کدام بین ۱۵-۱۰ سال سابقه کار دارند مجبور ساخته اند زیر آفتاب سوزان آجرهای ناسالم و ضایعات را جدا کنند. لازم به ذکر است که این

کارگران شکایت نامه ای را که گزارشی است از شرایط نامناسب کاری خود به اداره کار استان کردستان در سنندج تحویل داده اند.

منبع سات کمیته هماهنگی ***

بیانیه در رابطه با کشتار کارگران معدن طلای وسترن

روز پنجشنبه ۱۶ آگوست ۲۰۱۲ برابر با ۲۶ مرداد ۹۱ پلیس جنایت کار آفریقای جنوبی در حمله ای وحشیانه به صف کارگران اعتصابی معدن طلای پلاتینیوم لانمین و وسترن در شمال غربی یوهانسبورگ حداقل ۴۰ کارگر را کشتند. ماههاست که ۳۰۰۰ کارگر بزرگترین معدن طلای جهان برای بهبود وضعیت معیشت خود و افزایش دستمزدهایشان به ۱۰۰۰ دلار مبارزه می کنند. جرم این کارگران این بوده که در ادامه مبارزه طولانی خود روز پنجشنبه برای تحقق خاسته شان اعتصاب کرده بودند. اما پلیس آدم کش آفریقای جنوبی مانند هر پلیس دیگر مدافع منافع سرمایه داران در هر نقطه ای دیگر از جهان، به روی کارگران آتش گشود و دهها نفر را کشته و زخمی کرد. این وحشیگری در جایی صورت گرفته که کمتر از سه دهه گذشته همین کارگران قتل عام شده در براندازی رژیم نژاد پرست

از صفحه ۷ دروغگویی و چاپلوسی...

قلمداد کرد. این يك دروغ بزرگ است که کسی آنرا جدی نمیگیرد. ما ضمن اینکه به این همکاران رژیم اسلامی هشدار میدهم که دست از همکاری با قاتلان اسلامی بردارند، مردم مبارز و معترض اوپهنگ را فرامیخوانیم که این دروغگویان و کاسه لیسان را ترد و رسوا کنند.

همینجا اجازه میخواهیم از جانب مردم اوپهنگ همبستگی خود را با مردم زلزله زده آذربایجان اعلام کرده و ضمن تسلیت به بازماندگان این قربانیان به عموم مردم ایران بگوییم که ما فقط با اتحاد و همبستگی خود میتوانیم طرحها و توطئه های رژیم اسلامی

حاکم با قدرت اعتصابات و مبارزات سازمان یافته همراه با مبارزات مردم به تنگ آمده از نابرابری و تبعیض، نقش تعیین کننده داشته اند. امروز دولت حاکم بر آفریقای جنوبی به روشنی نشان داد که آزادی خواهی و برابری طلبی خارج از چهارچوب منافع سرمایه داران را تحمل نمی کند و مانند هر نظام و دولت سرمایه دارانه دیگر تنها به رسالت خود پایبند است و از هیچ جنایتی علیه طبقه کارگر فرو گذار نیست.

ما کارگران در ایران ضمن اعلام همدردی با بازماندگان و اعلام همبستگی با کارگران معدن طلای وسترن، جنایت پلیس آفریقای جنوبی را شدیداً محکوم می نماییم و خواهان محاکمه آمران و عاملان این قتل عام ددمنشانه هستیم.

انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه

انجمن کارگران برق و ساختمان اصفهان

جمعتهای از فعالین کارگری سنندج و کامیاران

۲۹/۵/۱۳۹۱ برابر با ۱۹ آگوست ۲۰۱۲

را خنثی کنیم. در پایان با آرزوی بهبود هرچه سریعتر برای آسیب دیدگان این زلزله لازم است مراتب تشکر و قدر دانی و سپاس ویژه خود را نثار همه انسانها و رسانه هایی بکنیم که احساس مسئولیت کردند و توانستند خفقان جمهوری اسلامی در مورد زلزله را بشکنند و پوزه نظام اسلامی را به خاک بمالند.

زنده باد سوسیالیسم. سرنگون باد نظام بربریت جمهوری اسلامی. جوانان چپ اوپهنگ ۵ شهریور ۱۳۹۱

باز تکثیر: از کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



زندگی نامه من (بخش بیست و نهم)

آنها دید. وقتی روی تخت دراز کشید و دامن بلندش را بالا زدند که پاهایش را معاینه کنند، من بی اراده صورتم را برگرداندم. پاهایش از زانو به پایین چنان سیاه شده و ورم کرده و پوشیده از گل سفت و یخزده که شباهتی به گوشت و پوست انسان نداشت و بیشتر به تنه درخت ناهمواری شبیه بود که جابجا ترک برداشته باشد. ظاهرا تعلیتهائی که هنگام فرار از خانه به پا داشته بود، توی گللهای چسپنده گیر کرده و نتوانسته بودند آنها را در بیاورند و او مجبور شده بود مسافت زیادی را بدون کفش در آن گل و لای پیاده روی کند تا جائی که دیگر از پا افتاده بود و نتوانسته بود ادامه دهد. دوستان ما او را در حالی که دخترکش کنارش چمباتمه زده بود، پیدا کرده بودند و هر دو را به مرکز پزشکی آورده بودند. بعد از شستن پاهایش و خوراندن غذائی گرم به خودش و دخترش، سعی کردیم بفهمیم از کجا می آید و بقیه اعضای خانواده اش کجا هستند. اما متوجه شدیم که آنها کردی بلد نیستند. او از عربهای کرکوک بود که با حمله رژیم بعث به آنجا و کشته شدن شوهر و برادرش، به همراه دخترش فرار کرده بود و چند روزی را به همراه دیگر آوارگان در سلیمانیه گزرانده بود و اکنون داشت به طرف مرز می رفت که خودش را به ایران یا جای دیگری برساند. اینها را یکی از دوستانمان که کمی عربی بلد بود و توانسته بود چند کلمه ای با او صحبت کند به ما گفت. او را بیست و چهار ساعتی نگه داشتیم که تورم پاهایش کمی التیام پیدا کند و بتواند دوباره روی آنها راه برود. در عالم واقعیت خیلی بیشتر از اینها لازم بود که او کاملا حالش خوب شود و زخم پاهایش التیام پیدا کند. اما چاره ای نبود. او می بایست هرچه زودتر از آنجا می رفت و ما هم بیمارانی شبیه او زیاد داشتیم که احتیاج به رسیدگی داشتند. موقع رفتن یکی از پزشکیاران جفتی چکمه پیدا کرد و به او داد که بپوشد. من هم تنها جورابی که برابم مانده بود از پایم در آوردم و به او دادم. می دانستم بدون جوراب راه

رفتن خیلی سخت تر خواهد بود. هنگام گرفتن آنها او به من نگاه کرد و لبخند کم رنگی بر لب آورد. نمی دانم چرا خاطره آن لبخند تا بحال در ذهنم مانده است. فکر می کنم انسانها لازم نیست حتما زبان همیگر را بفهمند تا همیگر را درک کنند. من و آن خانم در آن لحظه بحرانی و سخت پیوندی دوستانه با هم برقرار کرده بودیم که ارزش فوق العاده ای داشت. در دلم برایش آرزوی موفقیت کردم و او را که لنگ لنگان از آنجا دور میشد با چشم بدرقه کردم.

بعد از چند روز موج آوارگی از کنار ما گذشت و همه چیز دوباره آرام شد. تنها اثری که از این هزیمت دردناک انسانی در میان ما مانده بود، پسر بچه ده دوازده ساله ای بود که یکی از زوجهای جوان ازدوگاه مسئولیت نگهداری او را به عهده گرفته بود. ظاهرا خانواده اش احساس می کردند، او آنجا امن تر خواهد بود و او را گذاشته و رفته بودند. بیش از یک ماه طول کشید تا پدر و مادر این پسر بچه برگشتند و او را از دوستان ما تحویل گرفتند.

حمله رژیم عراق به شهرهای کردستان همانطور که انتظار می رفت با درنده خوئی و کشتار وحشیانه همراه بود. اخباری که از گوشه و کنار به ما میرسید، حاکی از حمله تانکها و نفربرها و هلیکوپترهای جنگی به شهرها و روستاها و کشتار بی رحمانه زن و مرد و پیر و جوان بود. میشنیدیم که نیروهای مجاهدین خلق هم در این کشتار نقش داشته اند. ظاهرا آنها هم از این فرصت استفاده کرده بودند، که قدرت نظامی و چند تانک قراضه خود را به نمایش بگذارند. بعد از آن ما می بایست مطلقا مواظب باشیم که در شهرهای کردستان با هم فارسی حرف نزنیم. چون ممکن بود مردم بریزند روی سرمان و تا بیایم اثبات کنیم مجاهد نیستیم، پوستمان را بکنند. گاهی وقتها مردم از ما می پرسیدند "آخر چرا مجاهدین اینکار را کرد؟ مگر ما مردم چه بدی در حق آنها داشته ایم؟" جواب زیادی نداشتیم بجز اینکه مجاهدین خلق هم یک نیروی ارتجاعی هستند که بخاطر منافع خودشان حاضرند دست به هر جنایتی بزنند. ظاهرا ادامه بقای آنها به وجود رژیم بعث

گرفته بودند و آنها مصمم بودند این رژیم را حفظ کنند.

دو ماه بعد از این ماجراها و بعد از اینکه رژیم بعث بالاخره با دخالت سازمان ملل از کردستان خارج شد و منطقه کردستان (بجز کرکوک) بعنوان منطقه پرواز ممنوع اعلام شد و نیروهای سازمان ملل در آن مستقر شدند، آوارگان به خانه های خودشان برگشتند. (در واقع باید گفت بازماندگان آوارگان. چرا که تعداد زیادی جان خود را در این سفر از دست دادند و هیچوقت به خانه هایشان نبرگشتند) نیروهای مولفه جبهه کردستان بساط بند و بست و بجای بجایشان را پهن کردند. سنتهای عقب مانده عشایری و گرایشات ناسیونالیستی تقویت شد، شوراهای سرکوب شدند و جلوی فعالیت جریانهای چپ سنگ اندازی شد. پای اطلاعاتیها و نیروهای سازمان امنیت ایران به شهرهای کردستان باز شد و امنیت اپوزیسیون ایرانی مستقر در این مناطق بخطر افتاد.

مدت کوتاهی بعد از بازگشت آوارگان به شهرهای کردستان، یک روز مرا از بلندگو صدا کردند و خواستند به روابط عمومی مراجعه کنم. وقتی رسیدم گفتند یک آقای عراقی اینجاست که با تو کار دارد. آقای که منتظر من بود را هیچوقت ندیده بودم. یک مرد چهل و چند ساله، قد بلند چهار شانه که به رسم کردها یک شال دست بافت دور کمرش بود و گیوه های سفیدی به پا



داشت. او با احترام و مهربانی من را تحویل گرفت و خودش را معرفی کرد. او از جمله آوارگانی بود که در مدت آوارگیشان در شهر ما مستقر شده بودند و مادر و خانواده من آنجا به آنها کمک و از آنها پذیرائی کرده بودند. او هم به مادرم قول داده بود که من را پیدا کند و خبر سلامتی خانواده ام را به من برساند. از همه مهمتر پاکت پر از عکسی بود که او از جبیش در آورد و به من داد. مادرم، خواهرهایم و برادرم و دیگر اعضای فامیل همه آنجا جلوی چشم من بودند و با آن نگاههای آشنایشان به من خیره شده بودند. مدتها بود از خانواده ام خبری نداشتم و این آقا پیام آوری از دنیای آشنائی بود که من مدتها بود ترک کرده بودم. هزاران سوال داشتم که در مورد خانواده ام از او پرسیم. اما بغض گلویم را گرفته بود و می ترسیدم گریه ام بگیرد. با عجله دعوت او را برای رفتن به خانه اش پذیرفتم و پاکت عکسها را گرفته و از آنجا دور شدم. نمی خواستم او گریه ام را ببیند. می توانستم هفته آینده که کمی آرام گرفتم به خانه آنها بروم و مفصلا در مورد خانواده ام و شهرمان از آنها پرسیم.

ادامه دارد

صدای انسانیت
تلویزیون کانال جدید
طی ساعات ۲۱:۳۰ به وقت تهران به مدت ۲ ساعت
 Kurd Channel
مشخصات ماهواره:
هاتبرد ۸
ترانسپوندر ۱۵۵
فرکانس ۱۱۲۰۰ عمودی
اف ای سی ۵/۴
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰
تلفن تماس ۰۰۱۲۱۰۸۵۶۹۸۹۲
لطفا کیفیت دریافت برنامه را در طریق ایمیج کاردر سریه ما اطلاع دهید
nctv.tamas@gmail.com

شش دختر بچه در مناطق زلزله زده، دزدیده شدند



طبق خبری که از مناطق زلزله زده به حزب کمونیست کارگری رسیده است، دیروز شنبه شش کودک دختر شش تا چهارده ساله دزدیده شده اند. خبر کودک دزدی در بین مردم پخش شده و مردم در حالیکه با مشکلات عبیده ای دست و پنجه نرم میکنند، نگرانی از وضع کودکان هم به آن اضافه شده است. در چنین شرایطی حکومت پلیس اسلامی مشغول دستگیری و شکنجه مددکاران است!

کودکان قربانیان آرام بسیاری از سوانح و از جمله زلزله هستند. در روستاهای آذربایجان از همان لحظات اول رسیدن خبر و عکس و گزارشات، همگان دیدند که تعداد زیادی از قربانیان زلزله در خانه های گلی و ناهن، کودکان بودند که زیر آوار جان باخته بودند و تعداد زیادی کودک در بدترین شرایط در میان آه و ناله و درد و مشقت بازماندگان، شاهد صحنه و زاری بزرگترا بودند و تعدادی کاملاً بی سرپرست شده و وارد دوره سخت و غیر قابل توصیفی از زندگی خود شدند.

اگر ذره ای انسانیت در این حکومت بود، این کودکان مورد بیشترین توجه و مراقبت قرار می گرفتند و دولت بیشترین امکانات را به کمک مردم انسان دوست و قابل اعتماد برای سرپرستی این کودکان قرار میداد. اما تحت حاکمیت جانوران حاکم، نه فقط هیچیک از مشکلات زلزله زدگان علیرغم گذشت ۱۵ روز حل نشده، بلکه حتی کودکان بی سرپرست نیز بدون کوچکترین امکانات و مراقبت رها شده و هیچ مقام و ارگانی از حکومت به فکر آنها نیست. هزاران انسان شریف در سراسر کشور و جهان حاضر بودند و حاضرند با تمام وجود به کودکان

زلزله زده کمک کنند و سرپرستی آنها را بعهده بگیرند، اما جمهوری اسلامی اوباشش را به منطقه فرستاده تا مانع کمک های مردمی شود و تلاش میکند هیچ گزارش واقعی از زندگی مشقت بار مردم و کودکان این منطقه به بیرون درز نکند.

حزب کمونیست کارگری در مورد موقعیت خطرناک کودکان بی سرپرست در این مناطق هشدار داده و از همه مردم میخواهد به یاری این کودکان شتافته و مانع افتادن کودکان عزیز و رنجیده بیشتری به دست باندهای خطرناک آدم فروشی و اذیت و آزار کودکان شوند. حکومت اسلامی عامل این شرایط ناامن است. باید به این حکومت فشار آورد که فوراً برای پیدا کردن کودکان ربوده شده اقدام کند. ما از زلزله زدگان شریف میخواهیم که علیرغم شرایط دشواری که دارند از هیچ کمکی برای مراقبت از کودکان بی سرپرست دریغ نکنند. از مردم شریف و انسان دوست در سراسر کشور و از همه گروههای امداد، از جوانان و دانشجویان، از نهادهای مدافع حقوق کودک، تشکل های کارگری و سینماگران و ورزشکاران و همینطور از نهادهای بین المللی میخواهیم که جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند که مانع گروههای مدد رسانی مردمی نشود و امکانات هرچه بیشتری در اختیار آنها بگذارد که بتوانند کودکان را از این شرایط خطرناک نجات دهند. در سطح جهان سازمانهای متعدد مدافع حقوق کودک وجود دارند که آغوششان برای کمک به این کودکان باز است و حاضرند سرپرستی این کودکان را بعهده بگیرند.

مردم ایران و جهان باید بلند شوند و کودکان زلزله زده و با فشار به جمهوری اسلامی مردم مصیبت دیده آذربایجان را از این وضع نجات دهند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۵ شهریور ۱۳۹۱
۲۶ اوت ۲۰۱۲

از صفحه ۱ کودکان کار در ...



آنان می کند.

خانواده های کودکان کار در شهرهای کردستان نه تنها زیر خط فقر قرار گرفته اند بلکه نیروی کار کودکان نیز با نازلترین دستمزدها به آنان هجوم می آورد. هیچ گونه قانونی در نظام اسلامی سرمایه در ممنوعیت کار کودکان وجود ندارد. پیکره نظام اسلامی خود بانی خلق کردن چنین وضعیتی برای کودکان است. علاوه بر این بعضاً کودکان کار بخاطر نبود کار در محل زندگی خود سر از شهرهای دیگر در می آورند و در موارد زیادی نیز مورد اذیت و آزار جنسی و سوء استفاده صاحب کار قرار می گیرند.

گرچه بعضی از خانواده ها از سرفقر و نداری آنها را وادار به انجمن چنین کارهای سخت و طاقت فرسایی می کنند اما والدین حاضر نیستند جگر گوشه اش را در یک شرایط سخت، طاقت فرسا و بدون آینده قرار دهند. بیکاری وسیع در شهرهای کردستان، موج وسیع بیکارسازیها، نبود امنیت شغلی برای والدین و دهها درد و مصیبت دیگر، کودکان را از همان دوران بچگی از دنیای واقعی خود جدا می کند. عامل اصلی همه این تحقیر و نابرابری ها خود جمهوری اسلامی است.

حداقل ارزش نسبی برخوردار است و دولت موظف است شرایطی را برای کودکان فراهم کند که از حد اقل رفاه زندگی اجتماعی بفرمانند باشند.

گرچه در بسیاری از این کشورها حقوق انسانها به شیوه ای دیگر پایمال می شود، اما بنا به مبارزات مردم در طول دهه ها، تا حدودی دولت ها را وادار نموده است که رفاهیات را برای مردم بوجود بیاورند که حداقل انسان جایگاه واقعی خودش را پیدا کند تا از امکانات موجود برخوردار باشند. این حداقل رفاهیات در حدی است که کودک مجبور به کار کردن و تامین امرار معاش ندارد. جا دارد اینجا به زندگی فلاکت بار کودکان کار در کردستان اشاره ای کوچکی داشته باشم. کودکان در شهرهای کردستان همچون باقی مناطق ایران بدلیل مشکلات عبیده ای که برای والدینشان فراهم گشته ناچارند به روی آوری به کار می شوند. کافی است نان آور خانه از کار اخراج شود، نه کمک هزینه بیکاری و نه کمک هزینه درمانی در کار است. کوهلوت سن نان آوران خانواده ها بلاجبار کودکان و نوجوانان را روانه بازار کار سیاه، سوء استفاده های گوناگون از آن و دهها مشکل دیگر را دامن گیر

تنها در جامعه ای آزاد، برابر و انسانی است که همه مردم می توانند از امکانات و رفاهیات و یک زندگی سالم برخوردار باشند. در این جامعه پول، امکانات و ثروت بوفور وجود دارد اما همه این امکانات در دست یک اقلیت مفتخور یک درصدی قرار دارد که خون مردم را در شیشه کرده است. با ثروت و هستی جامعه که توسط آیت اله های دزد و میلیاردر چاپیده و یا صرف ابزار سرکوب و آدمکشی خود مردم می شود. از سوی دیگر با تولید و تکثیر آخوند، مسجد، سپاه، پلیس، زندان و اعدام و صدها ابزار و وسیله تحمیق و خرافه توسط حاکمان اسلامی سرمایه آن چیزی است که این جامعه را به تباهی کشانیده و در این میان کودکان اولین قربانیان این نظم عقب مانده و قرون وسطائی هستند. برای پایان دادن به این فقر و فلاکت و برای خاتمه دادن به تباهن زندگی کودکان، باید مانع و غده سرطانی جمهوری اسلامی را از میان برداشت و بر ویرانه های این حکومت جامعه ای آزاد، برابر و انسانی را بنیاد نهاد. جامعه ای که در آن هیچ کودکی مجبور به کار کردن نباشد. جامعه ای که امنیت، شادی و خلاقیت را برای کودکان تامین و مهیا سازد. چنین جامعه ای همین امروز ممکن و میسر است. سدی که مانع از برقراری چنین جامعه ای است، نظام اسلامی سرمایه و تمامی سران ریز و درشت این نظام است. انقلاب مردم برای سرنگونی حکومت اسلامی، تامین و تحقق خواست و مطالبات اکثریت مردم، می تواند چنین جامعه آزاد و برابری را تضمین کند.*

۲۶ اوت ۲۰۱۲

**زندگی شاد، ایمن و خلاق
حق مسلم کودکان است!**

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

**زنده باد انقلاب
انسانی
برای جامعه ای
انسانی!**

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!